یادداشت

دنبال کردن آرزوها در سالی دیگر!

محمد لطیف‌کار

شاید خیلی‌ها به این نکته واقف نباشند که سردبیر آخرین نفری است که برای نشریه یادداشت می‌نویسد، خصوصا اگر این یادداشت بهاریه هم باشد و صفحات نشریه هم از فشار کمبود جا به زور بسته می‌شود. بنابراین به عنوان سردبیر استقامت، چاره‌ای نمی‌ماند جز این‌که کوتاه و گزیده بنویسم که البته به همین مقدار هم جا برای نوشتن ندارم! پس خیلی خلاصه‌تر برای خالی نبودن عریضه و ادای احترام، چند جمله می‌نویسم.

اسفندماه به تعبیری ایستگاه آخر است. اگرچه خسته‌ام و شوق رسیدن دارم، به گمان من، این اما پایان راه نیست، حس و حالم را خوب می‌شناسم. می‌دانم مقصدی در کار نیست، باید لختی بیاسایم، پس از آن خودم را به ایستگاه بعدی برسانم، و این، همه‌ی زندگی است که به آن عادت کرده‌ام. دنبال کردن آرزوها از سالی به سال دیگر

برای من نوروز هم فارغ از معنای اجتماعی و فرهنگی‌اش، یک اتفاق عادی در چرخهٔ طبیعت است، همان ایستگاهی است که اشاره کردم؛ ما را به جایی می‌رساند که صرفا یک نقطهٔ شروع تازه است. این رویداد اما تاثیر عجیبی بر چرخه‌ی زندگی دارد. در همه‌ی نقاط دیگر دنیا هم مشابه این اتفاق به نام‌های دیگری رخ می‌دهد.

می‌خواهم تاکید کنم که این اتفاق اگر هم مهم است به خاطر ابعاد اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی آن است. نوروز رویدادی است که با خاطرات کودکی و نوجوانی ما پیوندی ژرف دارد، و یک پل است که ما را به آینده وصل می‌کند، و بلکه تاریخ را برای ما رقم می‌زند. برای همین است که معتقدم ایستگاه آخر و پایان راه نیست، دست‌کم من دوست دارم با نوروز این‌گونه مواجه شوم.

مجالی برای یک صحبت طولانی ندارم. درددل‌هایم را در مورد دنیای رسانه‌داری امروز، لطفا در یادداشت ارزشمند آقای محبی بخوانید، بنابراین از تکرار تبیین چالش‌های رسانه‌داری پرهیز می‌کنم... بماند تا بعد؛ ... اگر بعدی در کار باشد!

در پایان، از فرصت بهره می‌برم و پیشاپیش سال نو را با آرزوی سلامتی و شادی به همه‌ی مخاطب‌های استقامت و همکاران ارجمندم تبریک می‌گویم.

خبر

اختتامیه چهارمین جشنواره رسانه و عدالت برگزار شد؛

«استقامت» و «فردای کرمان» صاحب رتبه شدند

گروه جامعه: پایگاه خبری «فردای‌کرمان» و هفته‌نامه «استقامت» در چهارمین جشنواره رسانه و عدالت حائز رتبه شدند. در اختتامیه چهارمین جشنواره رسانه و عدالت که ۱۷ اسفندماه برگزار شد، پایگاه خبری فردای‌کرمان در دو بخش تیتر و گزارش خبری رتبهٔ دوم را کسب کرد و هفته‌نامه استقامت نیز در بخش تیتر موفق به کسب رتبه دوم شد.

به گزارش استقامت، رئیس کل دادگستری استان کرمان در این مراسم که با حضور معاون امور رسانه‌ای وزیر ارشاد، معاون منابع انسانی و امور فرهنگی قوه قضاییه، استاندار کرمان، نماینده ولی‌فقیه در استان و امام‌جمعه کرمان، مدیرکل ارشاد کرمان و برخی دیگر از مسئولان قضایی و اجرایی استان برگزار شد، گفت: «سه جشنواره در سال‌های گذشته برنامه‌ریزی و اجرا شد و تجارب بسیار خوب و مفیدی از جشنواره‌های گذشته به دست آمد تا جشنوارهٔ چهارم برنامه‌ریزی شود».

حجت‌الاسلام والمسلمین ابراهیم حمیدی با بیان این‌که جشنواره رسانه و عدالت به شکل دوسالانه برگزار می‌شود، افزود: «از حدود یک سال قبل فراخوان برگزاری چهارمین جشنواره رسانه و عدالت انجام و اهداف تشریح شد و عناوین جشنواره برای رسانه‌ها ارسال شد و مورد استقبال بسیار خوب رسانه‌های استان کرمان قرار گرفت». وی بیان کرد: «حدود ۱۰۵ رسانه استان آثار خود را برای شرکت در جشنواره ارسال کردند و بیش از ۱۵ هزار اثر در این مدت زمان به دبیرخانه جشنواره ارسال شد». حمیدی ادامه داد: «هیات داوران جشنواره نیز آثار رسیده را مورد ارزیابی قرار دادند و امروز رسانه‌های برتر در گروه‌هایی که اعلام شده بود، معرفی می‌شوند».

عید آمد و ما خانهٔ خود را نتکاندیم

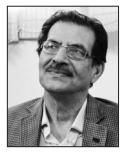

مهدی‌محبی‌کرمانی

پیش‌ترها بهاریه نوشتن کار سهل و ممتنعی بود، سهل بود چون سال‌های بسیاری از بهار نوشته بودیم و حالا دیگر دستمان گرم شده بود. تا آن‌جا که یادم می‌آید ازکلاس سوم ابتدایی الی امتحان ششم متوسطه حداقل سالی دو سه مرتبه درباره نوروز و فصل بهار و سال نو انشاء نوشته بودیم؛ « فصل بهار را توضیح دهید». « تعطیلات نوروز را چگونه گذراندید»، « بهار بهتر است یا پاییز»، « رسید مژده که آمد بهار و سبزه رسید» و ... الخ. بعد هم که بزرگتر شدیم و کارمان به مطبوعات کشید. دیگر سالی دو سه بهاریه برای خودمان و نشریات دوستان و همکارمان می‌نوشتیم.

انشای بچه‌هایمان در طول سال هم بود! کاش مصیبت بهاریه‌های طول سال محدود به بچه‌های خودمان بود. دفترچه‌های انشای آن‌ها معمولاً ضمیمه دفترچه دوستان و همکلاسی‌های خودشان هم بود. با این تأکید مکرر که حتماً طوری بنویسید که از انشای خودمان بهتر نباشد!

همین ماجرا در بهاریه‌های همکاران‌مان هم بود. بچه‌های تحریریهٔ نشریهٔ خودمان گیر می‌دادند که اصلاً چرا شما برای آن‌ها بهاریه می‌نویسید. تمرکز خود را روی بهاریه نشریه خودمان بگذارید که فردا مجبور نباشیم پز آن‌ها را به کیفیت بهاریه‌های نوروزی‌شان تحمل کنیم!؟

به نظرم تا این‌جا توانسته‌ام معنی سهل و ممتنع را در کار بهاریه‌نویسی توضیح داده باشم. حالا اما بهاریه‌نویسی کلاً ممتنع شده است. یعنی نمی‌شود وقتی که ناچار باشی در بی‌بهاری، بهاریه بنویسی، هر قدر هم دستت را بالا بگیری باز هم بهاریه‌ات بوی بهار نمی‌دهد! باور کنید اگر همین امروز شیخ اجل سعدی علیه‌الرحمه را هم بیاورید و بخواهید که پانصد کلمه بهاریه بنویسد، انتساب بوستان و گلستان را به خود حاشا می‌کند و دامان بر می‌چیند و می‌رود! و لبان هم البته از کلام می‌بندد!

بنا ندارم که درست شب عید و ایام ماه مبارک رمضان و ضیافت الهی کام شما را با دهن روزه تلخ کنم. اما اگر نکنم، چه بکنم؟!

این روزها هر جا که می‌نشینی صحبت از یک ابر تورم و انفجار قیمت‌ها در سال جدید است نه این که این پیش‌بینی‌ها را منابع خارجی و عوامل وطن فروش ماهواره‌ای فارسی زبان به خوردمان می‌دهند. تا همین‌جا حداقل ۴۰ درصد افزایش محتمل قیمت‌ها را خود مسئولان سیاسی و اقتصادی کشور قبول کرده‌اند! کار به تبعات اجتماعی و سیاسی این ماجرا ندارم. می‌گذارم برای برنامه‌ریزان و نظریه‌پردازان اقتصادی.

ما پنجاه سال قبل اقتصاد خوانده‌ایم و دانش‌مان امروز آن قدر قدیمی شده است که نتوانیم در مقابل فارغ‌التحصیلان دکتری اقتصاد معدل ۱۹/۵ حرفی داشته باشیم؟! اصلاً کینز و آدام اسمیت دوران ما انگار آدم‌های دیگری بودند!

می‌خواهم خیلی ساده و بازاری شب عیدی یک حساب و کتاب خودمانی با هم داشته باشیم. همین چند روز پیش بود که معاونت مطبوعاتی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در سفر کرمان خود از قریب چهارصد مجوز چاپ نشریه در استان کرمان خبر داد و بیش از یک صد متقاضی دیگری که هم اینک در صف صدور مجوز ایستاده‌اند! این رقم مجوز چاپ نشریه البته برای استان افتخار بزرگی است، اما می‌خواهم بدانم از این چهارصد نشریه، چند نشریه را روی گیشه می‌توان پیدا کرد. بروید بشمارید یا از اهلش بپرسید!

اگر این رقم به تعداد انگشتان دست چپ و راست یک آدم برسد، من حاضرم همین‌جا حرفم را پس بگیرم. چهارصد نشریه اگر به طور متوسط (صرف نظر از این‌که روزنامه باشند، یا هفته‌نامه و ماهانه و فصل‌نامه) هفته‌ای دوازده صفحه فقط تولیدی داشته باشند، ما هفته‌ای حدود ۵۰/۰۰۰ صفحه محتوای جدید به جامعه عرصه کرده‌ایم! می‌دانید معنی این عدد محتوا چیست؟ این یعنی حداقل دو هزار روزنامه‌نگار! حداقل بالای پنج‌هزار نفر اشتغال مستقیم در حوزه مطبوعات! (کمتر روزنامه‌نگار حرفه‌ای قادر است هفته‌ای ۲۵ صفحه مطلب تولید کند! حتی اگر از روی دست همکار دیگرش نوشته باشد!)

فرض کنیم هر نشریه (باز هم صرف‌نظر از نوبت چاپ) حداقل پانصد خواننده داشته باشد، این یعنی ما باید در استان دویست هزار روزنامه‌خوان داشته باشیم! داریم اصلاً؟ می‌خواهم بدانم این ارقام رؤیایی معرف چه واقعیت فرهنگی و اجتماعی در استان ماست.

آیا ما در این استان چهارصد صاحب امتیاز (حقیقی یا حقوقی) روزنامه‌نگار مسئول و متعهد و عاشق داریم؟ یا اصلاً بلانسبت بخشی از این جماعت دچار توهم روزنامه‌نگاری هستند؟! آیا ما در استان از هر دو خانوار یک خانوار روزنامه‌خوان داریم؟

آیا چه رانت فریبندهٔ اقتصادی (حجم عظیم آگهی! یارانه کاغذ!)، چه موقعیت ممتاز سیاسی؟ چه سرمایهٔ اجتماعی و موقعیت ماندگار فرهنگی؟ .... در پشت امتیاز و مجوز یک نشریه هست که این همه متقاضی تنها در صف مجوز دارد؟ درحالی‌که همه هم می‌دانند پشت مجوز انتشار یک نشریه هیچ چیز غیر از یأس و نومیدی یک شکست، یک راه نیمه رفتهٔ بی‌برگشت و بدتر از همه یک مشت بدهکاری مالی، اخلاقی و عاطفی نیست.

این شرایط بیش از آن‌چه که محصول عملکرد حوزهٔ مطبوعات و رسانه فرهنگ و ارشاد اسلامی باشد، محصول اطلاعات اندک، تحلیل‌های خوش‌بینانه و فقدان تجربه و دانش لازم از شرایط و موقعیت روز بازار کساد مطبوعات است. چیزی که همه با علم به آن دلشان نمی‌خواهد این گونه باشد و به همین دلیل هم خود را به آب و آتش می‌زنند.

می‌خواهم با مروری بر تغییرات بهای سه قلم ازهزینه‌های اساسی و قطعی چاپ یک نشریه به گوشه‌ای از واقعیت‌های عرصه روز مطبوعات در پایان سال ۱۴۰۲ و تأثیر آن بر آیندهٔ نظام رسانه‌ای کشور اشاره کنم. هزینه‌های اجاره محل، آب، برق و گاز و تلفن، حقوق کادر تحریریه و فنی، موزع، پست و ... این‌ها بماند. راه دوری هم نمی‌رویم همین قیمت‌ها را در اسفند یک دهه قبل با امروز مقایسه کنید.

بهای کاغذ تحریر به مرز هربندی ۲ میلیون تومان و لیتوگرافی هر ورق به ۲۰۰ هزار تومان و چاپ هم در کمترین قیمت آن به ۴۰۰ هزار تومان رسیده است.

حالا جمع همین ارقام را برای انتشار یک نشریه در نظر بگیرید که با افزایش چند برابری هزینه‌ها به نامعادله‌ای می‌رسیم که حتم دارم حکیم عمرخیام هم حل آن را به ملانصرالدین ارجاع می‌دهد!

این در حالی است‌که در آمد حاصل از چاپ آگهی (به عنوان تنها منبع درآمد نشریه) به شدت کاهش یافته است. مقایسهٔ هزینه‌ها و درآمد در نامعادلهٔ بالا دقیقاً یک معاملهٔ ملانصرالدینی است. ملانصرالدین یک تومان می‌گرفت سگ اخته می‌کرد، دو تومان می‌داد غسل کند!

من دارم از معادله انتشار نشریه‌ای صحبت می‌کنم که حداقل در ۱۵ سال دورهٔ جدید انتشار آن همواره انتشاری منظم و به موقع داشته و به تأیید مقامات مسئول در اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی و شهادت اهالی مطبوعات و روزنامه‌خوان‌ها بی هرگونه تمایل سیاسی و وابستگی به جناح‌های قدرت توانسته است علاوه بر دریافت بالاترین سهم از افتخارات مطبوعاتی ده‌ها روزنامه‌نگار را هم برای استان و کشور تربیت کرده است. دارم از نشریه‌ای صحبت می‌کنم که ریشه در هفتاد سابقهٔ روزنامه‌نگاری دارد و اگر با این تفاصیل هنوز هم در عرصه حضور دارد از باب حفظ حرمت و آرزوی بنیانگذار آن مرحوم حاج سید مهدی نعمت‌الله‌زاده است .

شاید حالا دیگر معلوم شود که چرا از چهارصد عنوان نشریهٔ استان ما، حداکثر ده بیست نشریهٔ در حال انتشار منظم داریم و چرا دیگر نشریات در شرایط ضعف اقتصادی یا تولید نمی‌شود و یا که انتشاری بی‌رمق وکم جان دارند.

این‌ها را نوشتم که بگویم چرا نمی‌توان در شرایطی این‌گونه بهاریه نوشت. باید بهاری باشد که بشود بهاریه نوشت. بهاریه‌ای که طعم طراوت و تازگی بهارانه نداشته باشد، بهاریه‌ای که نتواند از خجالت همکاران خود در آستانه سال نو در آید، بهاریه‌ای که نتواند کلامی به صداقت از امید و آرزو بگوید،

بهاریه نیست. حتی اگر بهارش مقارن با بهار قرآن و ضیافت الهی باشد.

رویمان سیاه، نپرسید چرا نمی‌خندیم؟!

دلم نمی‌آید که با این همه، آغاز سال نو را تبریک نگفته، و بهترین آرزوهایم را همراه با دعای تحویل سال نو تقدیم شما و همهٔ هم‌شهریان و هم‌استانی‌ها و هموطنانم نکنم. انشاءا... که دعا را درست خوانده باشم؟!

یادداشت

برای هموطنانم سالی سرشار از زندگی آرزومندم

سید نظام‌الدین نعمت‌اله‌زاده *

به نام خداوند جان و خرد. با درود بیکران خدمت همراهان، همکاران و هم‌اندیشان گرامی. خداوند را شاکرم که چرخشی دیگر از کره زمین به دور خورشید را شاهد بودیم.

خرسندم که در این وانفسای بی‌رونقی و کسادی اوضاع طبع و نشر، توانسته‌ایم هنوز هفته‌نامه «استقامت» را هر چند رنجور از نظر اقتصادی، اما پرمحتوی و امیدوار به آینده‌ای بهتر، منتشر کنیم. البته این میسر نبود و نیست، الا با همت والای عزیزان و همکارانی که اولویت کاری آن‌ها ارتقای فرهنگ و رسانه بوده و هست.

سال دیگری به انتها نزدیک شده است؛ به رسم آیین کهن و به نمایندگی از طرف خانواده‌ام حلول سال جدید را خدمت تمامی مخاطب‌های عزیز، به خصوص هم استانی‌های گرامی تبریک و تهنیت عرض می‌کنم.

همچنین، این سال را خدمت همکاران زحمت‌کش، به خصوص فرهیختگان گرامی استاد محبی کرمانی و جناب آقای لطیف‌کار که با تلاش‌های مدبرانهٔ خود باعث بقا و ارتقای استقامت شده و می‌شوند، به طور ویژه تبریک می‌گویم.

آرزو دارم بتوانیم همچنان در خدمت عزیزان دیار کریمان بوده و به خواستهٔ مرحوم پدرمان، پیر و پیشکسوت «استقامت» کماکان جامهٔ عمل بپوشانیم.

امیدوارم مسئولین مربوط، اهمیت بنیادین رشد فرهنگ و رسانه را در پیشرفت کشور، بیش از پیش در نظر بگیرند و با حمایت بیشتر خود، از خاموش شدن چراغ هدایت و رشد جامعه، جلوگیری نمایند.

در پایان، امیدوارم سال نو، سالی به دور از جنگ، فقر و فساد باشد، و برای تمامی هموطنان عزیزم، به خصوص هم استانی‌های گرامی، سالی سرشار از زندگی آرزومندم.

*** صاحب امتیاز و مدیرمسئول استقامت**

تغییر جهان از درون ما آغاز می‌شود

پروین میرزاحسینی

نوروز سال‌هاست که رنگ و بوی کودکی را ندارد. کفش‌های قرمز پاشنه تق‌تقی، پیراهن سفید چین‌چین، اسکناس‌های نو تا نخورده، طعم شیرینی‌های خانگی و عیددیدنی‌های ساده و بی‌دغدغه. بزرگ که می‌شوی، از اسفندماه بدو بدوهایت شروع می‌شود و تا لحظهٔ تحویل سال ادامه دارد. انگار باید تمام کارهایی که از آن‌ها عقب مانده‌ای را به سرانجام برسانی تا با خیالی آسوده وارد سال نو شوی. بین همهٔ کارهایت مدام به این فکر می‌کنی در این ۱۲ ماه چه کردی؟ چگونه گذشت و چقدر برای خوب شدن و خوب ماندن تلاش کردی؟ خاطرات تلخ و شیرین را مرور می‌کنی تا حساب و کتاب کارهایت را مشخص کنی و سال که نو می‌شود باز هزار نقشه در سر می‌پرورانی و به خودت قول می‌دهی که امسال مانند سال قبل نشود و بهتر باشد.

بهار منتظر هیچ‌کس نمی‌ماند، روزگار نه به اشک‌هایمان نگاه می‌کند و نه خنده‌هایمان را جدی می‌گیرد. دلمان آشفته باشد یا سرمان آسمان را بساید، فرقی برایش ندارد.

دنیا بر روال همیشگی‌اش پیش می‌رود و این ما هستیم که گاهی آن‌قدر زندگی را سخت می‌گیریم که لذت بردن در لحظه را فراموش می‌کنیم و آن‌قدر غرق در اخبار جهان می‌شویم که دنیای کوچک درون خود را از یاد می‌بریم.

نوروز می‌آید. جهان نو می‌شود و روزگار خاطرات زمستان را فراموش می‌کند تا دنیایی جدید بسازد. و این یکی از بزرگ‌ترین درس‌های زندگی‌ست. درگیر گذشته بودن مانعی‌ست برای حرکت به جلو. مدام به پشت سر نگاه کردن و مرور آن‌چه که دیگر توان تغییرش را نداری، جز ملال و اندوه حاصلی ندارد. «حال» را که از دست بدهیم به گذشته‌ای حسرت‌آور تبدیل می‌شود.

تغییر جهان از درون ما آغاز می‌شود و بهار بهترین فرصت برای نو شدن و آغاز تغییر است.